

**“ به نام خدا ”**



۳۳۸  
عطش‌ها را با تلفن همراه  
فرهنگسرای طویلی  
بازار خواجه میرزا محمد کریمزاده  
شهر آب روشن  
۲۸ بهمن ۱۳۹۱

نمایشگاه عکس های ۱۳ در ۱۸ شهاب آب روشن، از تاریخ ۲۴  
الی ۲۸ تیرماه ۹۱ در نگارخانه ی مرحوم گرمساری  
فرهنگسرای طوبی بندرعباس برگزار شد.  
این نمایشگاه شامل ۳۱ قطعه عکس بود که توسط گوشی  
تلفن همراه ثبت شده بودند.



تهران ، ایرانشهر  
در انتظار برای دیدن نمایشی که هیچوقت دیده نشد .

تهران ، به آفرین  
درمسیر خوابگاه .





بندر عباس ، خانہ  
مسافر کوچولو .



جزیره هرمز ، مسجد  
منتظریم برای شروع تصویر برداری .



بندرعباس ، دلگشا

داریم شهر رو واسه پیدا کردن یه لوکیشن دور میزنیم .





بندرعباس ، مسجد اهل سنت  
پیاده روی های شبانه .



یزد، خیابان بهشتی  
در مسیر دانشگاه.



تهران ، دانشکده

زبان تخصصی ۱ .

جلسه اوله .

هنوز با استاد صمیمی نشدیم .



بندرعباس ، پشت شهر  
تو اون هوای گرم ،  
هیچی از اون بستنی های که می خوردیم نموند .  
آب شدن .

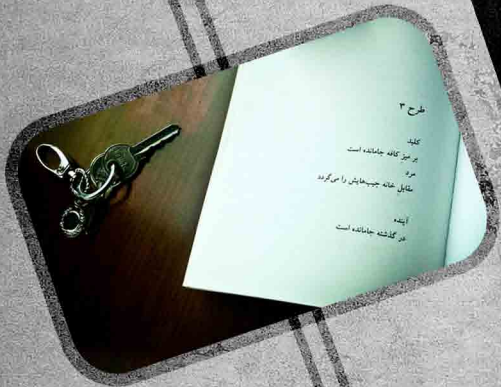


بندرعباس ، آوید فیلم

– عکس از فنسه ؟

– فنس ؟

– زمین فوتبال ؟



تهران ، کافه رمنس

آمدم سر تمرین بچه ها .

باید کل چیدمان کافه رو تغییر بدیم .



تهران ، مترو تهران پارس  
یه بعد از ظهر کسالت بار .  
باید مسیر طولانی روتا مرکز شهر برم .



تهران ، دانشکده هنر های کاربردی  
کاش الان یه چتر قرمز داشتیم .





تهران ، دانشکده هنرهای کاربردی  
اگه می دونستم آرزوم زود برآورده میشه به غیر از  
چتر قرمز یه چیز دیگه هم آرزو می کردم .



تهران ، باغ ملی  
پرسه زدن های پیش از شروع کلاس .



بندرعباس ، چهار راه مرادی  
فکر کنم منتظرم . وگرنه همیشه از کنارش رد میشم .  
بی توجه .



تهران ، میدان آزادی

یک پرفورمنس پیش از اجرای نمایش

« پایکوبی اسب ها پشت پنجره »



بندرعباس ، حیاط هتل هرمز  
و باز منتظر هستیم برای شروع تصویر برداری



تهران ، میدان ...  
آخرین اجرا هم تمام شد .



تهران ، دانشکده هنرهای کاربردی  
مثلا یه روز دعا بوده واسه یکی .



تهران ، گیشا  
انتظار برای خرید چند فیلم جدید .





بندرعباس ، چهار راه مرادی  
دارم از خرید بر می گردم .  
توی این گرما ...  
توی این وضع ...



بندرعباس ، شهربانی

دارم با تعدادی از بچه ها خداحافظی می کنم

مگه حرفهامون تمومی داره ؟



تهران ، به آفرین

تو که همیشه از همه دیرتر می خوابیدی چرا ؟



تهران ، مترو

یاد یکی از پست های وبلاگم افتادم . داستان درویشی

که رفت پیش عطار.



بندرعباس ، خانه

دیگه اون فعالیت های سابق رو نداره . با بچه هاش  
آمده بود مارو ببینه .



قطار ، یزد - بندرعباس  
جوونیاش آدمِ فعالی بوده . البته اینطور به نظر می رسه .



بندرعباس ، ساحل سورو  
لوکیشن خوبیہ . اما در نہایت جای دیگر ای رو انتخاب  
کردیم .



تهران ، راه آهن

یادم نمیاد ، چیزی رو تحویل دادم یا تحویل گرفتم .





بندرعباس ، گلشهر

صحبت های اولیه است برای شروع یک تدوین .



بندرعباس ، گابریک

داریم جلسات تشکیل انجمن رو برگزار می کنیم .



نگاہ‌ها و نقدہا



محمد رضا مسندانی

در ابتدا باید به جسارت و ایده شهاب آبروشن تبریک بگویم وقتی از عکس ۱ شروع کردم... اینکه این جمله های کوتاه شریک میکند مخاطب را با حس و حال عکاس در آن لحظات، بسیار خوشایند بود و چه هوشمندانه با ضرب آهنگی میکشاندت به دنیایی ساده به دور از تکلفهای مرسوم.. [همه زندگی شاید به سادگی رویایی باشد که در همه جا چهره می گشاید...] دوست داشتم این اتمسفر شیرین و خودمانی که پس از دیدن عکس ها در من ایجاد شد. تنها چیزی که قبل از دیدن نمایشگاه بسیار منتظرش بودم و دوست داشتم با آن روبرو شوم یک بیانیه خوب و قوی از طرف عکاس برای این نمایشگاه بود (با توجه به این که شهاب همیشه خوب می نویسد.) و در پایان مگر می شود عکس، فیلم و اندیشه را یکجا دید و یاد تارکوفسکی نیفتاد، با آن المان های ساده و محدود عکس هایش، که در اکثر عکس های این نمایشگاه نیز دیده میشد

## ”نگاهی کوتاه به نمایشگاه عکس هایش“

عطسه یک. نمایشگاه عکس های آبروشن از یک حیث اتفاق تازه و قابل دفاعی ست ، هنرمند فارغ از تجملات و ابزار آزمایشی های مرسوم به ساده ترین شکل ممکن اثرش را عرضه کرده است و بنظر هم موفق شده است.

عطسه دو : عکسهای شهاب آبروشن بر خلاف فیلمهایش بیشتر به خودش نزدیک است ، هم می توان دغدغه های اجتماعی هنرمند را در عکس ها یافت و هم نگاهش به محیط پیرامونش و ایضن دلمشغولی هایش و گاهن شیطنت هایش !

عطسه سه : مدتی پیش در یادداشتی نوشتم شهاب آبروشن پیش از آنکه فیلمساز شود داستان نویس بوده اما ردی از آن داستان نویسی قاعده مند در فیلم هایش پیدا نمی شود

{ این اصلن بد نیست } اما عکسهای آبروشن همه ی آن ویژگی های روایت گری را دارد . آنقدر که هنرمند قصه عکس ها را برای مخاطبش نوشته است و این تنها باری بود که از زیرنویس برای عکس احساس بدی نداشتیم.

°عطسه چهار : عطسه های آبروشن برشی از زندگی یک فیلمساز که حالا سعی کرده با رسانه دیگری احوالاتش را با مخاطبش در میان بگذارد ، با کمی رندیت در به نمایش گذاشتن مضامین سیاسی اجتماعی سالهای اخیر.

عطسه پنج : اگر عکسهای نمایشگاه را به دو گروه تقسیم کنیم قطع به یقین عکسهای تهران آبروشن از قوت بیشتری ؛ چه در مضمون و چه فرم و تکنیک ؛ برخوردار است ، انگار هنرمند سنجیده تر عکس گرفته و شاید هم می فهمیده قرار است نمایشگاهی دایر کند.

°عطسه آخر : نمایشگاه حال خوبی دارد . t



مرتضای نیک نهاد



احسان نقیسی

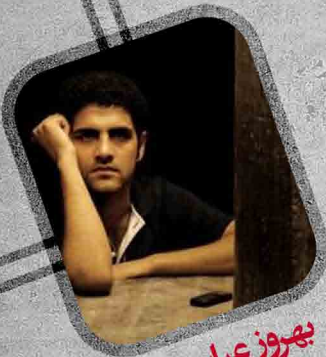
اب روشن این بار، ما را با اثری ب ظاهر از جنس عکس! روبرو می کند ک تا لحظه آخر و با حضور مخاطب و در ذهن او کامل می شود- اتفاقی ک در کارهای تصویری، نوشتاری این هنرمند هر مزگانی هم دیده می شود- مخاطب در کارهای اب روشن بخشی از اثر است باید کنکاش کند، ببیند...

## ” شهاب آب روشن مهندس پل بین فیس بوک و نگارخانه مرحوم گرمساری “

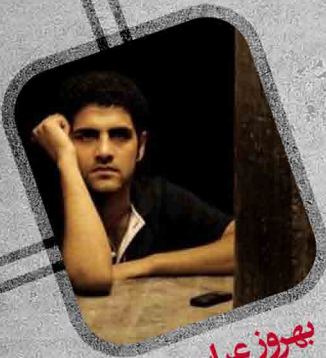
بحث در مورد اثر هنری "عطسه های یک تلفن همراه" فراتر از یک نمایشگاه عکس است، وقتی به پوستر این اثر توجه کنیم، مشخص می شود که خود صاحب اثر \_ شهاب آبروشن \_ هم اشاره نکرده است که مخاطب قرار است یک نمایشگاه عکس را تماشا کند، تجربه ای که این فیلمساز با ما در میان گذاشت، پل ارتباطی بود میان دنیای مجازی و دنیای واقعیت. شهاب آبروشن فیلمساز جوان هرمزگانی و دانشجوی ادبیات نمایشی دانشگاه هنر تهران در آخرین اثر هنری خود که در نگارخانه مرحوم گرمساری با مخاطب در میان گذاشت، دست به یک تجربه نو زد. او عکس هایی را که با موبایل خود گرفته بود در قطع کوچک و به همراه یک خاطره به تماشا گذاشت.

حضور ناگهانی یک خاطره یک بخش از زندگی خصوصی هنرمند در کنار عکس، مخاطب را بیشتر یاد صفحه های مجازی، مثل فیس بوک یا تویتر می انداخت، ناگفته نماند که خود عکس ها هم از کیفیت بسیار خوبی به لحاظ فنی برخوردار بودند.

اما سوال، آب روشن در این اثر هنری به دنبال چیست؟ من می خواهم کمی حدس بزنم، خالق این عطسه ها تاکید دارد که همه چیز ساده و تا حد ممکن به صورت خودمانی با مخاطب در میان گذاشته شود، پوستر اثر یک چوب لباسی را نشان می دهد که یک حوله خیس روی آن قرار گرفته است، این به نظر من اولین تاکید هنرمند است برای کشاندن مخاطب به یک فضای صمیمی، وقتی وارد نگارخانه شدیم موسیقی آرام و به نظر من عاشقانه ای در حال پخش شدن بود و اما دلیل اصلی، حضور جملات ساده و خودمانی که به صورت خاطره در کنار هر عکس قرار داشت.



بهرروز عباسی



بهرروز عباسی

من با دیدن هر عکس و خواندن هر جمله احساس می‌کردم شهاب آبروشن در کنار من است و دارد در مورد روزی که عکس‌ها را گرفته برای من توضیح می‌دهد، انگار داریم یک آلبوم عکس را با هم مرور می‌کنیم. بیاید کمی از فضای این اثر هنری پرت شویم به بیرون، حالا دیگر چند سالی است که فیس بوک و تویتر و بلاگ و... به بخش مهمی از زندگی ما دهه شصتی‌ها تبدیل شده به طوری که همه ما ساعت زیادی از زندگی روزانه خود را در این دنیای شیشه‌ای می‌گذرانیم، خود من دیگر دلم برای خیلی از دوستانم تنگ نمی‌شود چون احساس می‌کنم هر روز آنها را می‌بینم. اما کم‌کم صدای مخالفت و شورش و گلایه شنیده می‌شود، در بین خود ما بارها این جملات شنیده شده. "خسته شدیم از این دنیای مجازی" یا "بابا بیاید یک واقعی باشیم" یا "ما غرق شدیم تو این دنیای خیالی" یا "فکر کنم دیگه وقتش رسیده که بکشیم بیرون" آیا شهاب آبروشن در بهترین حالت ممکن می‌خواهد در این اثر هنری تجربه یک زندگی واقعی و زندگی مجازی را با ما در میان بگذارد؟ آیا او به این نتیجه رسیده که دیگر نمی‌شود از فیس بوک و بلاگ و توییت و گوگل پلاس خلاص شد و یک زندگی بدون اینترنت را تجربه کرد؟ و می‌خواهد بگوید که گلایه‌ها بی‌فایده است؟ به هر حال دنیا به شدت در حال تغییر است مثل خود من که ۸ سال پیش موبایل نداشتم اما حالا بلاگ هم دارم. در خصوص این نمایشگاه دوست دارم بیشتر نشست برگزار شود.



## ” عطسه های ( عکسهای ) یک فیلمساز “

نگاهی به نمایشگاه عکسهای شهاب آبروشن

هفته آخر تیر ماه در گالری گرمساری فرهنگسرای طوبی بندرعباس نمایشگاه عکسی برگزار شد که از جهات مختلف نمایشگاه عکس متفاوتی را شاهد بودیم !

شهاب آبروشن که بیشتر به عنوان یک فیلمساز شناخته میشود ! فیلمسازی که تخصص و رشته دانشگاهی اش تدوین یا مونتاژ است. اینبار اقدام به برپایی نمایشگاه عکس کرده بود این نمایشگاه از تاریخ ۲۴ الی ۲۸ تیرماه سال ۹۱ در بندرعباس برگزار شد . قصد دارم این نمایشگاه را تجزیه و تحلیل کنم البته با توجه به سطح و سواد و دانش نگارنده از مقوله عکس .

ابتدا تجزیه نمایشگاه

نمایشگاه عکسهای شهاب آبروشن شامل ۳۱ فریم - قاب - یا قطعه عکس در اندازه ۱۳ سانتی متر ضرب در ۱۸ سانتی متر بودند که از ضلع جنوبی دیوار گالری به ترتیب برای بیننده به نمایش گذاشته شده بود . در کنار این ۳۱ قطعه عکس ، تکه کاغذ مربعی شکلی با رنگ تقریباً خاکستری حاوی نوشته هایی دیده می شد که این نوشته ها همگی به قلم خود شهاب آبروشن بودند . در انتهای سیر قرار گرفتن ۳۱ قطعه عکس ، یک کاغذ تقریباً ( ۴ آ ) به دیوار نصب شده بود که رنگ نوشته آن شبیه همان .....



احسان رضایی



احسان رضایی

کاغذهای کنار عکسها بود که گفتم به ترتیب در کنار عکسها گذاشته شده بود،، که برروی آن نوشته شده بود که مثلا این عکسها با فلان گوشی موبایل گرفته شده با شماره های فلان و بهمان و همچنین بند بعدی نوشته شده بود، یعنی از مخاطبان خواسته شده بود که یکبار عکسها را بدون خواندن نوشته ها دنبال کنند و بعد نوشته شده بود این عکسها دارای خرده پیرنگهایی یا خرده روایتی است و در پایان آبروشن گوش زد کرده بود که متولد سال گربه است . همچنین در فضایی کلی نمایشگاه یک موسیقی شنیده می شد که کاری بود از آهنگساز ژاپنی یاسوشی یوشیدا که بشدت به فضای مورد نظر خالق اثر برای القای حسهای متفاوت در برخورد با فریمها کمک کرده بود و در واقع انتخاب این موسیقی یک امتیاز بود .

### تحلیل نمایشگاه

تحلیل نگارنده که در واقع حاصل نظرات شخصی و احوالات او بعد از برخورد با آثار عکاسیک شهاب یا بهتر است بگوییم روایت عکاسیک شهاب آبروشن است. .  
ظاهرا در این کنار هم قرار گرفتن عکسها و نوشته ها یی که بر روی کاغذ نوشته شده و ارتباط مستقیمی در نگاه اول به چشم نمی خورد یعنی بیننده توضیح یا شرحی بر عکس از مثلا تاریخ و مکان گرفته شدن عکس نمی بیند کما اینکه در برخی از عکسها نوشته ها و یا جغرافیاهای مختلفی اشاره شده که عمومیت ندارد! لحن نوشته ها بیشتر نزدیک است به لحن محاوره ای خودمانی یا به قول دوستان خاطره نگاری بود .



احسان رضایی

برخی از دوستان در برخورد با نمایشگاه بر این باور بودند که این فریمها را نمی شود در زمینه هنر عکاسی مورد ارزیابی قرار داد و در واقع این مجموعه نمایشگاه است که تبدیل به یک کار کانسپت شده است در واقع یک مفهوم خود را به شکل مجموعه خود القا می کند و نه به صورت تک تک و جدا جدا! به همین دلیل نمی توان اسم این را گذاشت عکس!! که نگارنده به شدت مخالف این دیدگاه است اتفاقاً عکسهای شهاب آبروشن این قابلیت را در خود دارند که به صورت فریمهای جدا گانه و منفک از متن ها الصاق شده که در بین عکسها به ترتیب شماره شبیه میان نویس فیلمهای صامت پخش می شدند، هم مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند ، از جمله می توان به فریمی از دختری با چتر و لباس قرمز اشاره کنم یا پاهای پیر زنی که در گوشه انتهایی کادر قرار گرفته است یا پیر مرد درویشی با پس زمینه ای سیاه رنگ و تابش نور از بالا و موارد بسیار دیگر .....

سخن را کوتاه کنم این نمایشگاه آنقدر قابلیت گفتگوی پیرامون خودش را دارد که در این مقال نوشتاری نمی گنجد باید در این گونه بحثها به صورت رو در رو به بحث و گفتگو پرداخت تا از ایجاد سو تفاهم ها جلوگیری شود کما اینکه این موضوع در جلسه نقد و بررسی نمایشگاه که در روز آخر برگزار شد کاملاً مشهود بود و تا ساعت ۱۰ شب به طول انجامید و به مدت ۴ و نیم ساعت پیرامون نمایشگاه به بحث و تبادل نظر پرداخته شد که اگر با زور ضرب اسماعیل هتمایی نبود شاید تا بامداد هم به طول می انجامید .

اما تنها در این مجال تیتروار به نکاتی اشاره می کنم :

**نکته یک -** نمایشگاه که تحت عنوان عطسه های یک موبایل بود، فضایی بسیار چند وجهی را ایجاد کرده بود همینطور که از اسمش پیداست و همانطور که از خود عکسها و متنها که به صورت میان نویس ها و ترتیب قرار گرفتنشان دیده میشد فضای کار را چند لایه کرده بود و ذهن مخاطب را بشدت درگیر می کرد . با عبور از هر فریم عکس و خواندن به اصطلاح آن متن که من آنرا میان نویس فیلمهای



احسان رضایی

بودن فضای حسی حاکم بر نمایشگاه کمک کرده بود اینکه شما یک عکس را ببینید و در کنارش یک نوشته را بخوانید ، فکر مخاطب را به چالش می کشید و از مخاطب انرژی می گرفت یا به اصطلاح انرژی مخاطب را آزاد می کرد . برخی یا بیشتر مخاطبان از جمله نگارنده ، ازین ساختار لذت بردیم و من افسوس خوردم که چرا این نمایشگاه زود تمام شد !

**نکته دوم** - اینکه این نمایشگاه در سال های اخیر در زمینه عکس در هرمزگان تا این لحظه که دارم این یادداشت را می نویسم جایگاه بسیار منحصر به فردی دارد این ادعا را حاضرم هر جا دوستان خواستند بیایم و ثابت کنم .

**نکته سوم** - عبور آبروشن از آبروشن یا بهتر است بگوییم ما با آبروشنی دیگر مواجهیم، این تفاوت رویکرد شهاب به مقوله هنر یا در این جا عکاسی و یا بیشتر که سینما ( با این توضیح که نگارنده فیلم آخر آبروشن بندر گمبرون را دیده است ) بشدت دگرگون شده است نمی دانم چطور توضیح بدهم که سو تفاهم نشود ! در یک جمله بخواهم بگویم اینکه ، آبروشن دیگر آن آبروشن پایان باز نیست آبروشن این بار راوی روایت های تند و تیزی است، اتفاقا تیغش دارد خوب می برد و این جای بسی خوشحالیست و من دارم به این فکر می کنم این حاصل چه می تواند باشد دانشگاه ؟ یا بالا رفتن سن ؟

**نکته چهارم** - دوستان معتقد بودند که این عکسها داستانی را تعریف می کنند در صورتی که به نظرم اینگونه نیست در واقع می شود گفت این عکسها در کنار این نوشته ها سیر زندگی خالق اثر در احوالات و موقعیتهای زمانی و مکانی مختلف را روایت می کند و این با داستان متفاوت است

به عنوان مثال اولین عکسی که در این 31 فریک عکس می بینیم (به ترتیب) عکسی از یک گربه ملوس است و بعد در انتها خود شهاب آبروشن توضیح می دهد که متولد سال گربه است ! ( البته نگارنده همان ابتدا و بعد از ورود به سالن با دیدن این عکس متوجه



احسان رضایی

به ترتیب دومین عکس قطره آبی یا شب‌نمی بود که بر شاخه خشکی چکیده است و گرد شده است دارد می افتد و سومین عکس ، عکس کودکی است که دارد از یک چمدان که زیپ آن نیمه باز است بیرون می آید ! و الی آخر وقتی اینگونه موضوعات را در کنار هم قرار می دهیم سیر زندگی در مقاطع مختلف به روایت خودش را می دیدیم و می خواندیم .

**نکته پنجم** - عکسی بود که بشدت مرا تحت تاثیر قرار داد و در واقع غافلگیرم کرد توقعش نمی رفت که در آثار شهاب آبروشن با این اتفاق موجه شوم . آن عکسی بود از یک پلاک مربوط به رزمندگان که هنگام جنگ معمولا به گردن دارند که در اینجا از یک آینه جلوی ماشین آویزان شده است و در بگراند تصویر ساختمانها و برجهای در حال قد کشیدن و نیمه کاره و درحال ساخت را می بینیم..... اما من همراه با دیدن صدا هایی را هم می شنیدم!! علاوه بر صدای موسیقی یاسوشی یوشیدا که در من آدرتالین خون را بالا برد و جوششی را ایجاد کرد که تتمه آن همچنان باقیست .



احسان میر حسینی

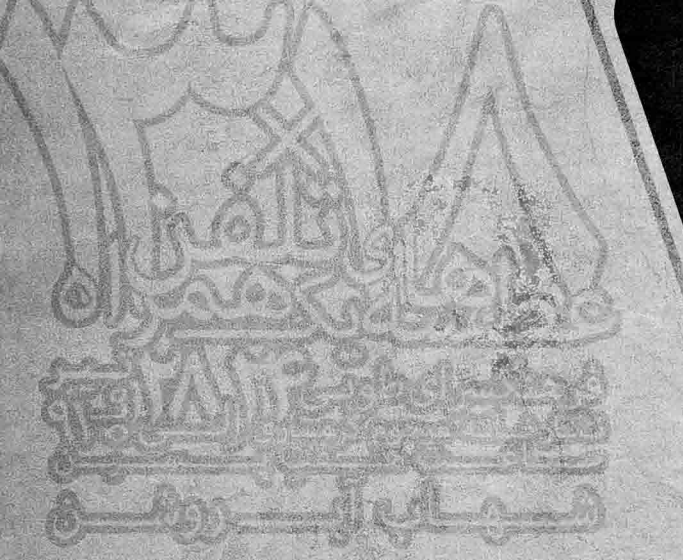
گربه، قطره، کودک، درخت، پلاک، مسجد، دانشگاه، کلاس درس، دریا، فنجان و های بای، شعر و کلید، دسته گلی کنار توالت، پسری در کیوسک و چتری آبی، دختری با چتر قرمز، ماشین، سختی زندگی، سبزه، برج آزادی لابلای میله ها، گرانی، زنی خابیده در پس کوچه ها، مردی خوابیده در خاک، دست، پیرمرد، پا، موی سفید، پرواز مرغ دریایی، نیمکت خالی، صندلی خالی و نوری در پنجره ی یک آپارتمان - این کلمات برشی از اتفاقات روزمره را شامل می شود که علی رغم پراکندگی با نخی نامرئی به هم متصل شده اند.

نمایشگاه عکس های شهاب آبروشن از دو روایت تشکیل شده است. روایت اول تک عکس هایی با نوشته هایی ساده و صمیمی که برشی از زندگی عکاس می باشد که با مبایل ثبت شده است. در نگاه اول تنوع و تضاد در عکس ها آن ها را در یک مجموعه قرار نمی دهد اما آبروشن در متنی که بعد از آخرین عکس قرار داده است؛ مخاطب را به دوباره دیدن از زاویه ای دیگر دعوت می کند؛ آخرین جمله ی متن «راستی من متولد سال گربه هستم» روایت دوم را آغاز می کند. روایتی که از تولد تا مرگ را دربر می گیرد و تنوع، پراکندگی موضوعی و فضای متفاوت عکس ها را معنا دار می کند. روایت از زندگی یک نسل یا روایت از زندگی دهه شصتی ها با ابعاد متفاوت و دغدغه های گوناگون که در مسیر زندگی با آن روبرو بوده ایم. روایتی از فقر، فشار، محدودیت. روایت از تنهایی، عشق و جدایی. روایتی از پیری فرسودگی و مرگ، روایتی از زندگی.

در فیلم های شهاب آبروشن نیز این فرایند وجود دارد؛ مجموعه پلان هایی که در نگاه اول شاید ارتباطی به هم نداشته باشند اما در کل مجموعه ای واحد را تشکیل می دهند.

در این نمایشگاه نوشته ها و عکس ها مکمل یکدیگرند. نوشته ها باعث ایجاد فضای صمیمی بین مخاطب و عکس می شوند. نوشته ها مخاطب را به لحظه ی ثبت عکس نزدیک می کند و تجربه ی عکاس را در اختیار مخاطب قرار می دهد.

با امید موفقیت برای شهاب عزیز.



نمایشگاه عکس‌های ۱۸ × ۱۳

شهاب آب روشن

تاریخ ۲۴ الی ۲۸ تیرماه ۱۳۹۱

Photo exhibition 13 X 18

*Shahab Abroshan*

14 to 18 July 2012